

Social analysis of the expression of divine emotions in the Holy Quran as a model for the social action of a believer

Seyyed Hadi Sajedi¹

Abstract

The expression of various pleasant and unpleasant emotions is common among humans. In the Holy Quran, God expresses different feelings, such as pleasure, anger, and love, towards specific individuals or human actions. Unlike human emotional expressions that result from internal passivity, divine expressions in the Quran are not derived from any passivity, but aim to guide humans and provide a social action model for believers. Using intellectual analysis, this study seeks to extract a system of divine emotional expressions to serve as a model for believers' social actions. It introduces a comprehensive classification of emotions expressed in the Holy Quran as pleasant or unpleasant. Using Max Weber's fourfold model, the article argues that none of the Affectual, Zweckrational, or Wert rational actions represent the social action of a believer. It concludes that the social action of a believer should be considered as "wert rational action based on transcendent rationality" with its unique characteristics. "wert rational action based on transcendent rationality" is similar to affectional action in the way of expression, it is similar to wert rational action in terms of value, but a value that is understood and chosen based on transcendent rationality. Achieving a goal is similar to Zweckrational action, which aims at a goal, with the difference that its goals are not limited to materialistic goals, and it follows transcendent rationality in choosing appropriate tools.

Keywords: The Holy Quran, Believer, Feelings, Divine Emotions, Human Emotions, Max Weber.

¹ . Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (s.h.sajedi@ut.ac.ir)

تحلیل اجتماعی ابراز احساسات الهی در قرآن کریم به مثابه الگویی برای کنش اجتماعی انسان باورمند

سید هادی ساجدی^۱

چکیده

ابراز انواع احساسات خوشایند و ناخوشایند از متداول ترین رفتارهای جاری در میان انسانهاست. در قرآن کریم نیز خداوند متعال با تعابیر متفاوت به ابراز خشنودی، غضب و محبت نسبت به فرد خاص یا یک کنش انسانی می پردازد. هر چند برخلاف ابراز احساسات انسانی که حاصل انفعال درونی است، تعبیرهای الهی در قرآن کریم به هیچ وجه برآمده از انفعال درونی نیست، لکن با هدف هدایت انسانها و حاوی الگویی از کنش اجتماعی برای مومنان و باورمندان است. لذا این مقاله بر اساس روش عقلی-کلامی به دنبال استخراج نظام ابراز احساسات الهی است تا به عنوان الگویی برای کنش اجتماعی باورمندان مورد استفاده و الهام گیری مومنان قرار گیرد. از نوآوری های مقاله ارائه یک دسته بندی جامع از انواع احساساتی است که در قرآن کریم در دو دسته احساسات خوشایند و احساسات ناخوشایند ابراز شده است. در تحلیل اجتماعی کنش انسان باورمند با استفاده از الگوی چهارگانه ماکس وبر، استدلال می شود که هیچ یک از کنش های عاطفی، عقلانی معطوف به ارزش و عقلانی معطوف به هدف روایت گر کنش اجتماعی انسان باورمند نیست. مقاله به این نتیجه ختم می گردد که کنش اجتماعی انسان باورمند را باید از سنخ «کنش معطوف به ارزش بر اساس عقلانیت متعالی» با ویژگی های خاص خود قلمداد کرد.

کلید واژه ها: احساسات، عواطف، احساسات الهی، عواطف انسانی، ماکس وبر، کنش عاطفی، کنش معطوف به ارزش

^۱. استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. (s.h.sajedi@ut.ac.ir)

مقدمه

بخش مهمی از حالات روحی و روانی انسان و رفتارهای برآمده از آنها، به عواطف و احساسات افراد مربوط است. در متون دینی و آیات قرآنی نیز نمونه‌هایی از این تعبیر وجود دارند که گویا نشان‌دهنده حالات عاطفی گوینده است. نظر به اهمیت موضوع، مقاله حاضر ابتدا به بررسی نظریات اساسی در باب عواطف و احساسات بشری پرداخته است. ارائه یک سیر تاریخی از یونان باستان تا اندیشمندان بزرگ مسلمان و سپس بیان نظریات مدرن در باب عواطف انسانی از نکات بدیع این مقاله است. با آنکه تلقی اندیشمندان مسلمان از عواطف و احساسات انسانی با آنچه امروز توسط روان‌شناسان و نظریه‌پردازان مطرح می‌شود، متفاوت است لکن در این مقاله یک سیر و انسجام منطقی بین آنها برقرار شده است.

پس از بررسی دیدگاه‌های مرتبط با عواطف انسانی، با رجوع به آیات قرآن کریم و استخراج تقریباً همه آیات مرتبط، به یک نظام و دسته‌بندی از انواع مختلف احساسات ابراز شده در آیات قرآنی دست یافته‌ایم. احساسات نه‌گانه‌ای که در این مقاله با استناد به آیات قرآنی نظام یافته‌اند از دیگر نوآوری‌های مقاله است. هر چند به نظر می‌رسد نظام ابراز احساسات در کلمات خداوند، نوعی یکسانی و هم‌گونگی با رفتارهای عاطفی انسان دارد، لکن تفاوتی جوهری در میان است؛ چرا که احساسات الهی به هیچ وجه حاصل انفعالات درونی نبوده، بلکه غایتمندانه با هدف تربیت و هدایت انسان‌ها بیان شده است و الگویی جامع برای کنشگری اجتماعی انسان مومن و باورمند به هدایت الهی به شمار می‌آید.

احساسات انسانی

احساس و عاطفه از اجزای جدایی ناپذیر هویت بشرند. انسانها از ابتدایی‌ترین لحظات خلقت با عواطف و احساسات خود قرین بوده‌اند. هیچ انسانی بلکه فراتر از آن هیچ حیوانی نیست که عاری از انواع مختلفی از احساسات باشد. این فراگیری زمانی و مکانی موجب شده است تا اندیشمندان در طول تاریخ به این موضوع پرداخته و سعی در فهم، بهره‌گیری و هدایت آن کنند. ارسطو از اولین متفکرینی است که در این زمینه دست به نگارش برده است. هر چند ارسطو به اعتقاد برخی نویسندگان معاصر هرگز نتوانسته است یک نظریه نظام‌مند در ارتباط با احساسات بشری عرضه کند (Cooper, 1999, pp. 406-407)، اما به هر حال، نکات ارزشمند و دسته‌بندی اولیه‌ای از آنها به دست داده است. ارسطو لیستی از ۱۳ احساس بشری ارائه می‌کند که عبارتند از: خشم، آرامش، دوستی، نفرت، ترس، اعتماد در

مقابل خطر، شرم، مهربانی، پارسایی، رنجش، حسادت و تقلید (Barrett, Lewis, & Haviland-Joes, 2016, p. 6). اما این تلاش از سوی دیگر اندیشمندان بویژه در دوران اسلامی غنا و ارتقای فراوان یافت.

توجه به احساسات و عواطف به معنای امروزی خود از آورده‌های علمی قرن هفدهم و هجدهم غرب است. به همین دلیل آنقدر که حکیمان مسلمان در دوران گذشته به موضوعاتی چون عقل، حکمت، فطرت و سعادت پرداخته‌اند به این موضوع توجهی نداشته‌اند، با این وجود، می‌توان ریشه‌هایی از این بحث را در نوشته‌های آنان ذیل دو موضوع پی گرفت. اول موضوع «نفس» است که غالب حکیمان و فیلسوفان مسلمان در «کتاب النفس» به تشریح قوای نفس پرداخته‌اند. آنها قوای نفس انسانی را به سه دسته: قوای نباتی، قوای حیوانی و قوای انسانی تقسیم می‌کنند. قوای حیوانی که بین انسان و حیوانات مشترک است، انواع مختلفی دارد که یکی از آنها، «القوة النزوعية» می‌باشد. دومین جایگاه بحث از این موضوع، ذیل بحث از تقسیم موجودات جهان به جوهر و عرض است که از آن به «مقولات عشر» تعبیر می‌شود. مقوله جوهر شامل جواهر است و آنها موجوداتی هستند که در صورت تحقق، به خودی خود موجودند و در تحقق‌شان وابسته به چیز دیگری نیستند، در مقابل، تحقق خارجی اعراض نیاز به موضوعی دارد که عرض در آن تحقق یابد. اعراض نیز به نوبه خود انواع مختلفی دارند که از جمله آنها کمیّات و کیفیات است. کیفیات (مقوله کیف) بر چهار نوع است.^۱ یکی از کیفیات چهارگانه، کیف نفسانی است که شامل حالات روانی و درونی انسان همانند شادی، ترس، اندوه و ... می‌شود. بنابراین ردیای مبحث عواطف و احساسات در آثار حکمای اسلامی را به طور عمده باید در این دو بخش یافت که در ادامه شرح و بسط بیشتری در رابطه با «القوة النزوعية» طرح می‌گردد.

نزوع در اینجا به معنای شوق و اشتیاق داشتن به چیزی است. فارابی «قوة نزوعية» را اینگونه تعریف می‌کند: «این قوه همان است که گرایشات انسان با آن رقم می‌خورد، به اینکه چیزی را طلب کند یا از آن فرار کند یا از آن متنفر

۱. این چهار کیف عبارتند از: کیف محسوس، کیف نفسانی، کیف استعدادی و کیف مخصوص به کمّ. علامه طباطبایی در نهایتاً الحکمه می‌نویسند: «و ينقسم الکيف انقساماً أولياً - إلى أربعة أقسام کلیة هي کیفیات المحسوسة - و النفسانية و المختصة بالکمیات و الاستعدادية - و تعویلهم فی حصرها فی الأربعة علی الاستقراء» (طباطبایی، ۱۳۹۸، ص. ۱۱۴). لازم به ذکر است که علامه طباطبایی در نهایتاً الحکمه، کیف نفسانی را به گونه‌ای تعریف و تبیین می‌کند که از بحث ما فاصله می‌گیرد و مثال‌هایی که برای آن می‌زند عبارتند از: اراده، علم، خلق، لذت و درد (طباطبایی، ۱۳۹۸، ص. ۱۲۱-۱۲۵). در واقع علامه بیشتر حالات ثابت نفس را از جمله کیف نفسانی می‌داند، در حالی که عواطف و احساسات سریع الوجود و سریع الزوال چندان در زمره این بیان علامه نمی‌گنجد.

باشد یا آن را ترجیح بدهد یا از آن دوری کند. بغض و محبت و دوستی و دشمنی و ترس و امنیت و خشم و رضایت و میل و رحمت و سایر عوارض نفس با آن تحقق می‌یابد»^۱ (الاسلامیه، ۱۴۱۴، ص. ۳۱۰). ابن سینا در کتاب النفس شفاء به این نکته اشاره دارد که مصدر و منبع این قوه، تخیل انسانی است یعنی وقتی تصویری مطلوب و یا صورتی ترسناک در قوه خیال شکل می‌گیرد، این تصور مثبت یا منفی باعث حرکت و اثرگذاری بر نفس می‌شود که گاهی مطلوب و خوشایند نفس است و گاهی مضرّ و مورد اکراه نفس که انسان از آن دوری می‌جوید (سینا، ۱۳۹۵، ص. ۵۷). علاوه بر آن، فارابی به بلندمرتبه بودن جایگاه این قوه اشاره دارد و «اینکه منشا اراده و تصمیم‌گیری انسان می‌باشد؛ چرا که اراده، همان گرایش به چیزی و یا اجتناب از چیزی است که انسان با حس و یا خیال درکش می‌کند، که یا به سمتش میل پیدا می‌کند و یا از آن دوری می‌جوید» (فارابی، ۱۹۹۵، ص. ۸۴). شیخ سهروردی که از منتقدان حکمت مشاء و پدیدآورنده حکمت اشراق است، علی‌رغم انتقاداتی که به ابن سینا و پیروان او دارد، در این موضوع همان مسلک قدمای خود را طی کرده است. او بر این نکته نیز تاکید دارد که «قوه نزوعیه» از جمله قوای حیوانی است (شیرازی، ۱۳۸۴، ص. ۴۳۷) که نتیجه‌اش اشتراک انسان و حیوان در بهره‌مندی از عواطف و احساسات است. دلیل این اشتراک آن است که چون انسان دارای نفس انسانی است و نفس انسانی دربردارنده نفس حیوانی و نباتی است و بر آنها سیطره و مدیریت دارد، بنابراین انسان همه ویژگی‌های انواع ماقبل خود یعنی نبات و حیوان را نیز دارد. علاوه بر «قوة نزوعیه» و همچنین مبحث «کیف نفسانی»، برخی اندیشمندان به این موضوع ذیل بحث «عشق» نیز به اظهار نظر پرداخته‌اند. به عبارت دیگر، عشق یکی از بارزترین مصادیق عواطف و احساسات بشری است، که در طول تاریخ به صورت ویژه مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. در آثار آنها، موضوع چیستی عاطفه و احساس طبقه‌بندی و دیگر ابعاد آن به عنوان مقدمه‌ای برای ورود به بحث عشق مورد پژوهش و نظریه پردازی قرار گرفته است. این نظریه پردازی‌ها منجر به تحولات جدی در فهم هستی و هویت عشق به عنوان قوی‌ترین احساس بشری شده است. از جمله این تحولات ناظر به موضوع عشق می‌توان به نقد عمده‌ای که ملاصدرا به پیشینیان خود در باب رد اصالت ماهیت و اثبات اصالت وجود دارد، اشاره کرد که اثرات خود را بر این بحث نیز می‌گذارد. چنانچه گذشت،

۱. «هی آتی بها یكون النزاع الإنسانی بأن یطلب الشیء، أو یهرب منه و یشتاقه، أو یکرهه و یؤثره، أو یجتنبه. و بها یكون البغضة و المحبة، و الصداقة و العداوة، و الخوف و الأمن، و الغضب و الرضا، و الشهوة و الرحمة، و سائر عوارض النفس. (رسائل الفارابی، السیاسات المدنیة، ص ۴)».

حکیمان مسلمان عواطف و از جمله عشق را از سنخ کیف نفسانی قلمداد کرده‌اند که ذیل مقوله کیف و از سنخ ماهیات است. این دسته‌بندی یک پیش‌فرض نانوشته دارد و آن اینکه اصالت جهان هستی با ماهیات است. آنگاه که ملاصدرا این اصل زیرین را به چالش کشید و نشان داد که اصالت هستی با وجود است و آنچه جهان را به طور حقیقی پر کرده همان وجود است و ماهیات چیزی جز حد وجود نیستند، غالب مباحث گذشته که مبتنی بر اصالت ماهیت مورد بحث قرار گرفته بودند دچار تزلزل و نیازمند بازخوانی و اصلاح گردیدند. بر همین اساس، دیگر نمی‌توان عشق که همان شدت محبت است را از سنخ کیفیات نفسانی دانست، بلکه باید آن را از سنخ وجود قلمداد کرد. «عشق یک وجود است و نه یک ماهیت و نه از سنخ «کیف نفسانی»؛ همان‌گونه که باید بر اساس اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، تمام مباحث ماهیت را به وجود برگرداند، ملاصدرا نیز باید این جریان را بر عشق پیاده می‌کرد. و عشق را ساحت وجود و مرتبه هستی معرفی می‌کرد. از آن بالاتر، عشق مساوق وجود است» (خسروپناه، ۱۳۸۶). اگر قرار باشد دیگر عواطف انسانی نیز همانند عشق از سنخ وجود به حساب آیند، باید تحولی جدید و نوآورانه در این عرصه ارائه کرد که از عهده این مقاله خارج است و می‌تواند موضوع پژوهش‌های بنیادین در این حوزه باشد. همه آنچه گذشت مروری سریع بر جایگاه هستی‌شناسانه و ارزش‌شناسانه عواطف و احساسات در نظر حکیمان مسلمان بود، لکن در دوران مدرن پردازش وسیعی به این موضوع شده است و ابعاد بسیاری کشف شده‌اند.

نظریه‌پردازی و پژوهش در ارتباط با احساسات انسانی در چند قرن اخیر گسترش ویژه‌ای یافته است. استرانگمن در کتاب خود با عنوان «روان‌شناسی احساسات» به حداقل ۱۵۰ نظریه راجع به احساسات پرداخته است که هر کدام بر بعد خاصی تاکید دارند (Strongman, 2003, p. 5). علاوه بر نظریات مختلف، این موضوع ابعاد و زاویه‌های متعددی برای بحث یافته است. لازارس در دو کتاب «احساس و سازگاری» و «پیشرفت در نظریه شناختی، انگیزشی، رابطه‌ای در روان‌شناسی آمریکایی» که در سال ۱۹۹۱ نوشته است به ۱۲ جنبه مرتبط با احساسات به شرح ذیل پرداخته است: تعریف، تمایز احساسات از غیر آن، گستردگی احساسات از یکدیگر، نقش‌گرایی‌های رفتاری و روان‌شناسی، به هم پیوستگی متقابل احساسات در کارکرد، ارتباطات بین شناخت، انگیزه و احساس، رابطه بین مبانی زیستی و فرهنگی-اجتماعی احساسات، نقش ارزیابی و آگاهی، پیدایش احساسات، توسعه احساسات، تاثیرات احساس بر کارکرد عمومی و رفاه، و تاثیر درمان بر احساس (Lazarus, 1991a) (Lazarus, 1991b). همه

اینها نشان از گستردگی ابعاد گوناگون این بحث دارند که البته پرداختن به آن خارج از ماموریت این مقاله است. لکن نظر به اهمیت دسته‌بندی انواع احساسات در سیر مباحث مورد نظر، اشاره‌ای موجز به نظریه رابرت پلاچیک خواهیم داشت که ارائه دهنده یکی از مورد قبول‌ترین دسته‌بندی‌ها راجع به احساسات است.

پلاچیک بر اساس رویکرد روان‌شناختی تکاملی به دسته‌بندی احساسات و هیجان‌های انسان پرداخت. او از میان احساسات و هیجان‌های فراوان بشر هشت احساس را اصلی دانست. معیار در انتخاب این هشت احساس به عنوان احساسات اصلی بشر، اثرگذاری آنها از منظر اصل بقا است؛ چرا که هر یک به نوبه خود موجب بروز رفتارهایی در انسان می‌گردد که تضمین کننده بقای اوست. این احساسات هشت‌گانه عبارتند از: خشم، شادی، ترس، اعتماد، غم، تعجب، پیش‌بینی و انزجار (Plutchik, 1982). این هشت احساس در مرکز چرخه پلاچیک قرار دارند، اما لایه‌ها و احساسات فراوان دیگری در حاشیه آن قرار گرفته‌اند. همه این احساسات بشری را می‌توان از حیث دیگر به احساسات خوشایند و ناخوشایند تقسیم کرد. احساسات خوشایند همانند عشق، امید، لذت و آرامش‌آنها هستند که با طبع انسان سازگار بوده و به نوعی رضایت و ارضای نیازهای انسانی را در پی دارند. در مقابل احساسات ناخوشایند همانند ترس و رنج و نفرت موجب نوعی برآشفتگی و تضاد با طبع انسانی می‌گردند. این دسته‌بندی دوگانه در آثار اندیشمندان مسلمان نیز به چشم می‌خورد.

نظام ابراز احساسات در آیات قرآنی

در قرآن کریم انواع و اقسام احساسات با زبان‌ها و قالب‌های مختلف بیان شده است. احساسات گاهی از سوی خداوند و گاهی از سوی انسان‌هاست. متعلق این عواطف و احساسات نیز گاهی خداوند، گاهی یک انسان یا گروهی از انسان‌هاست و گاهی حیوانات و اشیاء هستند. از سوی دیگر، در برخی موارد خبر از یک احساس و عاطفه داده می‌شود و گاهی در مقابل، ابراز احساسات در قالب الفاظ رخ می‌دهد، نه آنکه «اخبار» باشد. دایره همه این انواع بسیار گسترده است و بررسی همه آنها از هدف این مقاله خارج است. ما در این مقاله تنها بر آن بخشی تمرکز می‌کنیم که خداوند متعال نسبت به چیزی ابراز احساسات می‌کند، گویی خداوند چیزی را دوست دارد و یا از چیزی بیزار است و این احساسات را در قالب «جملات انشائی» و نه «اخباری» ابراز می‌دارند.

بر اساس استقراء، خداوند متعال نه نوع از عواطف و احساسات را در قرآن کریم ناظر به اشخاص و افعال ابراز کرده است. در یک دسته‌بندی کلی می‌توان آنها را به احساسات خوشایند و ناخوشایند تقسیم کرد. احساسات خوشایندی که خداوند در قرآن کریم بیان داشته عبارتند از: محبت، رضایت، بشارت، منت و دلسوزی. در مقابل، دوست نداشتن، خشم (غضب)، لعنت، و تهدید چهار احساس ناخوشایندی هستند که از سوی خداوند در قرآن کریم ابراز شده است.

۱. محبت

ابراز محبت و دوست داشتن یکی از پربسامدترین عواطفی است که خداوند در قرآن کریم نسبت به اشخاص و امور مختلفی بیان داشته است. یکی از ساختارهای رایج این ابراز احساسات در قرآن کریم از سوی خداوند متعال استفاده از فعل «يُحِبُّ» است که به صنف‌های مختلفی از انسان‌ها تعلق گرفته است. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»، خداوند پرهیزگاران را دوست دارد، همانطور که نیکوکاران را دوست دارد «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». در این سیاق اصناف مختلفی از انسان‌ها ذکر شده‌اند که خداوند نسبت به آنها ابراز محبت و دوستی کرده است، همانند: توبه‌کنندگان^۱، پاکیزگان^۲، برپادارندگان عدل و قسط^۳، توبه‌کنندگان^۴، توکل‌کنندگان^۵، صبرکنندگان^۶. در این دسته از آیات، خداوند گروهی را به دلیل اتصاف به صفت و ویژگی خاصی مورد محبت قرار داده و آنها را دوست دارد. گاهی دوستی خداوند مبتنی بر انجام عمل و کار خاصی است. تبعیت از پیامبر یکی از اعمالی است که موجب دوستی و محبت خداوند می‌گردد، «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ» (۳:۳۱). جهاد در راه خدا نیز موجب جلب محبت الهی است، «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ» (۶۱:۴). علاوه بر صنف‌های مختلف انسان‌ها و همچنین اعمالی که منجر به دوستی الهی می‌شوند، گاهی محبت الهی به یک ملت تعلق می‌گیرد، «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (۵:۵۴).

۱. «ان الله يحب التوابين»

۲. «و يحب المتطهرين»

۳. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

۴. «ان الله يحب التوابين»

۵. «ان الله يحب المتوكلين»

۶. «و الله يحب الصابرين»

ابراز محبت‌های الهی همیشه با استفاده از فعل «یحب» نیست و از قالب‌های دیگری همچون اضافه و واژگان مهربانی نیز استفاده می‌شود. از سوی دیگر، محبت‌های الهی همیشه کلی نیست و در مواردی نسبت به فرد خاصی ابراز می‌گردد. افرادی که خداوند در قرآن کریم به آنها ابراز محبت می‌کند، فقط پیامبران هستند. خداوند در مورد حضرت نوح از تعبیر بنده ما استفاده می‌کند که نوعی ابراز محبت و علاقه است، «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا» (۵۴:۹). شبیه این تعبیر در مورد حضرت داوود^۱، حضرت ایوب^۲ و پیامبر اسلام^۳ نیز استفاده شده است. اما این اسلوب بیش از همه در مورد پیامبر اسلام به کار رفته است؛ چرا که اضافه رسول به ضمیر متکلم همانند «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ» (۵:۱۹) در مورد ایشان چهار بار در قرآن کریم به کار رفته است^۴. علاوه بر ترکیب اضافه، گاهی خداوند متعال از کلمات حاوی محبت و مهربانی نسبت به پیامبران خودش استفاده می‌کند. در مورد حضرت موسی اینگونه بیان می‌کند: «وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي» (۲۰:۳۹). نسبت به حضرت یحیی (ع) از واژه حنان به معنای مهرورزی و مهربانی استفاده می‌شود، «وَحَنَانًا مِن لَدُنَّا» (۱۹:۱۳)^۵.

بنابراین خداوند در قرآن نسبت به چهار مورد ابراز محبت می‌کند. اولین و بیشترین موارد نسبت به صنفی از انسان‌ها است که دارای صفت خاصی باشند. دوم نسبت به انجام کار ویژه، سوم نسبت به یک ملت و چهارم نسبت به فرد خاص است که این افراد خاص منحصر به پیامبران می‌باشد. نسبت به قالب بیان نیز، در غالب موارد از فعل «یحب» استفاده می‌شود. اما خداوند در کنار آن، گاهی از قالب اضافه تشریفیه و گاهی کلمات مهرورزانه برای ابراز محبت خود به پیامبرانش بهره گرفته است.

۱. «اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ»، (۳۸:۱۷).

۲. «وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ»

۳. «وَإِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ»، (۲:۲۳).

۴. تعبیر «رسولنا» سه بار در سوره مائده (۵)، آیات ۱۵، ۱۹ و ۹۲ و یک بار نیز در سوره تغابن (۶۴)، آیه ۱۲ به کار رفته است.

۵. شبیه این تعبیر در همین سوره نسبت به حضرت ابراهیم (ع) نیز بیان شده است، «سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا» (۱۹:۴۷)، اما چون در قالب اخبار است و از زبان خود حضرت آمده، در فهرست مورد نظر ما قرار نمی‌گیرد؛ چرا که حسب فرض، تنها مواردی را ذکر می‌کنیم که از سوی خداوند متعال بیان شده باشد.

۲. رضایت

رضایت و خشنودی از جمله مواردی است که در قرآن کریم چندین بار از زبان خداوند ابراز شده است. دو مورد از آنها مربوط به بهشت است، دو مورد مربوط به شفاعت است و بقیه مربوط به این دنیاست. رضایت و خشنودی خداوند یکی از نعمت‌هایی است که بهشتیان در کنار دیگر نعمت‌ها در آنجا از آن برخوردار هستند، «هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» (۵:۱۱۹).^۱ اما آیه دیگر در مورد روز حشر و مراحل محاسبه است که هیچ کسی نمی‌تواند شفاعت دیگری را کند مگر آن کس که خداوند به او اذن دهد و از سخن گفتنش خشنود باشد، «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (۲۰:۲۰).^۲ دیگر آیات مربوط به اتفاقات این دنیاست.

مهمترین آیاتی که خداوند در آنها رضایت و خشنودی خودش را اعلام می‌کند مربوط به سه گروه خاص از مسلمانان صدر اسلام است. یک دسته انصار و مجاهدین پیشگام در گرویدن به اسلام هستند^۳، دسته دوم مسلمانانی که در راه دفاع از اسلام در مقابل نزدیکان خود قرار گرفته و با آنها جنگیدند^۴ و دسته سوم کسانی که در حدیبیه با پیامبر اسلام (ص) بیعت کردند^۵. در واقع خشنودی و رضایت خداوند که در قرآن نسبت به این سه گروه از مسلمانان اعلام شده به این دلیل است که همگی نقشی برجسته و بی‌بدیل در شکل‌گیری و تقویت نظام اجتماعی اولیه مسلمانان داشته‌اند، که اگر نبودند و این اقدامات را انجام نمی‌دادند، اسلام نمی‌توانست قوت گرفته و فراگیر شود.

۱. آیه دیگری هم با مضمون مشابه در مورد رضایت خداوند از بهشتیان وارد شده است: «جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ» (۹۸:۸).

۲. آیه دیگر نیز در این مورد است که فرشتگان تنها می‌توانند کسی را شفاعت کنند که خداوند اجازه دهد و از او راضی باشد، «إِلَّا مَنْ بَعْدَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى» (۵۳:۲۶).

۳. «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» (۹:۱۰۰).

۴. «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۵۷:۲۲).

۵. «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» (۴۸:۱۸).

در کنار اعلام خشنودی و رضایت نسبت به برخی افراد و اعمال، خداوند نسبت به سه مورد اعلام ناخشنودی کرده است. اول اینکه خداوند از انسان‌های فاسق رضایت ندارد، «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (۹:۹۶). دوم نسبت به کفر است که خداوند کافر بودن را برای بندگانش نمی‌پسندد و از آن خشود نیست، «وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» (۳۹:۷). سوم نیز سخنان نادرست خیانت‌کارانی است که خداوند از آن رضایت ندارد، «وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ» (۵:۱۰۸).

۳. بشارت

بشارت به معنای نوید دادن و خبر خوش به کسی رساندن است. فرد در هنگام بشارت، خبری را همراه با احساسات مثبت و خوشحالی و شغف به دیگران منتقل می‌کند. بنابراین بشارت آکنده از احساسات و عواطف خوشایند است. خداوند در قرآن کریم به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به گروه‌های مختلفی از جمله: مومنین، ۱ مسلمانان، ۲ کسانی که ایمان آورده‌اند، ۳ نیکوکاران، ۴ فروتنان، ۵ اهل صبر، ۶ بشارت داده است. گاهی نیز خداوند متعال نسبت به چیز خاصی بشارت می‌دهد، به عنوان مثال: بشارت به بهشت «وَابَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (۳۰:۴۱) و یا به تولد یک فرزند ویژه «فَبَشِّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ» (۷۱:۱۱) و یا به رحمت و رضوان الهی «يَبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ» (۲۱:۹) و یا پاداش الهی «ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ...» (۲۳:۴۲). سومین دسته از بشارت‌های الهی به انجام کار خاصی تعلق گرفته است، مثل پرهیز از عبادت طاغوت و پناه بردن به خداوند «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ»، (۱۷:۳۹) و یا مثل تبعیت از قرآن و پروا داشتن از خداوند «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ»، (۱۱:۳۶) و یا مثل تقوا پیشه کردن «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ»*

۱. «وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»، (۲۲۳:۲) و (۱۱۲:۹) و (۸۷:۱۰) و (۴۷:۳۳) و (۱۳:۶۱) و (۲:۱۸) و

۲. «وَبَشِّرِ لِلْمُسْلِمِينَ»، (۱۰۲:۱۶) و (۸۹:۱۶).

۳. «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، (۲۵:۲) و «يَبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، (۲۳:۴۲) و «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا»، (۱۰:۲).

۴. «وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ»، (۳۷:۲۲).

۵. «وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ»، (۳۴:۲۲).

۶. «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»، (۱۵۵:۲).

لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ»، (۶۴:۱۰). در هر سه دسته، اخبار خوب و مسرت بخش در قالب بشارت به مخاطبان داده می شود.

۴. منت

منت و منت گذاری به معنای یادآوری خوبی و احسانی است که به دیگری انجام شده است، بدین معنا که فرد در درونش احساسی از وام داری دیگران به خود دارد که آن را در قالب یادآوری احسان و نیکی به آنها بازگو می کند. این رفتار در میان انسانها از جمله خصیصه های منفی به حساب آمده و خداوند نیز بندگان را از ارتکاب آن بر حذر داشته است، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى»، (۲۶۴:۲)؛ چرا که ذکر احسان و نیکی هم برای دریافت کننده آن باعث احساس تحقیر و ناراحتی می شود و هم برای انجام دهنده آن، که موجب غرور و برتری طلبی می گردد. اما این موضوع در مورد خداوند متعال داستان دیگری دارد. خداوند در برخی آیات بر بندگان منت می گذارد که نه تنها معنای سلبی ندارد بلکه سرشار از ابراز محبت و نشانه دوستی او نسبت به برخی بندگان است. به تعبیر دیگر خداوند در مورد نعمت های ویژه ای که به بندگان می دهد از این اصطلاح استفاده می کند. به همین دلیل است که این واژه در زمره مصادیق ابراز عواطف و احساسات قلمداد شده است؛ چرا که گویی خداوند رضایت و عنایت و توجه ویژه اش را نسبت به فرد یا افرادی ابراز می کند. خداوند نعمت ویژه ای به حضرت موسی داده و آن اینکه به مادرش الهام کرده که چگونه باید رفتار کند، «وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ»، (۳۸:۲۰) و بر مومنین منت گذاشت و برایشان رسولی از خودشان فرستاد: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ» (۱۶۴:۳) و خداوند بر هر یک از بندگان که بخواهد منت گذاشته و نعمت ویژه ای دهد، «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»، (۱۱:۱۴) همانطور که اراده کرده است تا بر مستضعفین جهان منت گذاشته و آنها را رهبران و وارثان جهان کند: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۵:۲۸).

۵. شفقت (دلسوزی)

گاهی خداوند با دلسوزی و از روی شفقت و مهربانی با بندگان سخن می گوید، به گونه ای که گویا نسبت به سلامتی و حیاتشان نگران و دلواپس است. بارزترین مثال آن، آیه ای است که خداوند پیامبر اکرم (ص) را خطاب قرار داده و می گوید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»، (۱۹:۱۳). آنقدر پیامبر اکرم (ص) نگران

هدایت مردم بود و تلاش بیش از حدی نسبت به ایمان آوردن آنها به خرج می داد که خداوند از روی نگرانی و دلسوزی نسبت به خود پیامبر (ص) او را بر حذر داشته که نزدیک است خودت را به خاطر آنها تباه کنی. خداوند در آیه دیگری نیز دلسوزی و محبتش نسبت به حضرت یحیی (ع) را نشان می دهد: «وَحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا» (۱۳:۱۹).

۶. دوست نداشتن

احساسات و عواطف گاه خوشایند هستند و گاه ناخوشایند. تا پیش از این به پنج ابراز احساسات خوشایند در آیات قرآنی اشاره شد، از اینجا به بعد به چهار احساس ناخوشایند خواهیم پرداخت. پربسامدترین احساس ناخوشایندی که در قرآن کریم بارها تکرار شده است، ابراز عدم دوستی و دوست نداشتن است. خداوند اعلام کرده که گروه هایی از مردم را دوست ندارد. خداوند کافران را دوست ندارد، «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»^۱ همانطور که ظالمان را دوست ندارد، «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»^۲ علاوه بر اینها، خداوند تجاوزکار،^۳ خیانتکار و ناسپاس،^۴ خودپسند و فخرفروش،^۵ اهل فساد،^۶ ناسپاس و گناهکار،^۷ اهل اسراف،^۸ مستکبر،^۹ مست شدگان در شادی،^{۱۰} و اهل خیانت^{۱۱} را دوست ندارد. خداوند از میان کنش های انسانی نیز فساد را دوست ندارد، «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسِدَ»، (۲۰۵:۲).

۱. ببینید: (۴۵:۳۰)، (۳۲:۳).

۲. ببینید: (۱۴۰:۳)، (۴۰:۴۲) و (۵۷:۳).

۳. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»، (۱۹۰:۲) و (۸۷:۵).

۴. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ»، (۳۸:۲۲).

۵. «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»، (۲۳:۵۷) و (۱۸:۳۱) و (۳۶:۴).

۶. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»، (۷۷:۲۸) و (۶۴:۵).

۷. «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ»، (۲۷۶:۲).

۸. «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»، (۳۱:۷) و (۱۴۱:۶).

۹. «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ»، (۲۳:۱۶).

۱۰. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ»، (۷۶:۲۸).

۱۱. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ»، (۵۸:۸).

۷. غضب (خشم)

بالا تر از دوست نداشتن، خشم و غضب نسبت به برخی افراد است. خداوند در قرآن کریم برخی را مورد غضب خود قرار داده است. کسی که مومنی را از روی عمد بکشد مورد غضب و خشم خداوند است.^۱ منافقین و مشرکینی که به خدا سوء ظن دارند نیز مورد خشم الهی می‌باشند.^۲ کسی که پس از ایمان به خدا بار دیگر کافر شود خشم خدا را برای خود به ارمغان آورده است.^۳ کسانی که از آخرت سلب امید کرده و امیدی به تحقق آن ندارند جزو مغضوبین الهی هستند.^۴ گروهی دیگری که مورد خشم الهی قرار گرفته‌اند، آنهایی هستند که پس از عرضه دلیل همچنان درباره خدا به مجادله و انکار می‌پردازند.^۵ دیگر گروه، کسانی هستند که از روی سرکشی به آیات الهی کفر ورزیدند و خشم خدا را نصیب خود کردند.^۶ گروه دیگر آنان هستند که در میدان مبارزه، پشت کرده و از نبرد کناره گیری می‌کنند.^۷ کسانی که طاغوت را عبادت می‌کنند نیز مورد خشم خدا هستند.^۸ طغیان و زیاده روی در بهره گیری از نعمت‌های الهی نیز موجب خشم خداوند می‌گردد.^۹

۸. لعنت

لعنت به معنای دور کردن کسی از روی ناراحتی و خشم است. برخی نیز برآیند معنای لعن در کتاب‌های لغت را اینگونه بیان کرده‌اند، «راندن، دور کردن و دور ساختن کسی از رحمت خویش» (مروتی، ۱۳۹۴). بنابراین لعنت مرحله‌ای

۱. «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِدًا فَرَجَاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ»، (۹۳:۴).

۲. «وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ»، (۶:۴۸).

۳. «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ ... فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ»، (۱۰۶:۱۶).

۴. «قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَنْسَوْنَ مِنَ الْآخِرَةِ»، (۱۳:۶۰).

۵. «حُجَّتْهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ»، (۱۶:۴۲).

۶. «فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَيَّ غَضَبٌ»، (۹۰:۲).

۷. «وَمَنْ يُؤْلَمْ يَوْمَئِذٍ دَبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ»، (۱۶:۸).

۸. «مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ»، (۶۰:۵).

۹. «وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي»، (۸۱:۲۰).

بالا تر از ابراز خشم است و یا شاید شدیدترین نوع ابراز خشم و غضب باشد که در قرآن کریم در برخی موارد همنشین غضب به کار رفته است.^۱

گروه‌ها و افراد مختلفی در قرآن کریم مورد لعن خداوند قرآن گرفته اند. کافران،^۲ مشرکان،^۳ منافقان،^۴ کتمان کنندگان حق،^۵ گروهی از اهل کتاب،^۶ عبادت کنندگان طاغوت،^۷ مفسدان در زمین و قاطعان رحم،^۸ اذیت کنندگان خدا و رسول^۹ جزو گروه‌هایی هستند که مورد لعن الهی قرار گرفته‌اند. علاوه بر این گروه‌ها، کسی که از روی عمد مومنی را به قتل برساند^{۱۰} و همچنین شخص ابلیس که همت به گمراهی بشر بسته است^{۱۱} نیز جزو ملعونین قرار گرفته اند.

۹. تهدید

تهدید به معنای ترساندن و بیم دادن دیگری از چیزی است. چنین رفتاری همیشه همراه با احساسات منفی همچون ناراحتی، دلخوری و نفرت است. خداوند در برخی آیات قرآنی، افرادی را به خاطر اعمال ناپسندشان تهدید می‌کند و البته برای این تهدید از همان واژه «بشارت» در معنای معکوس آن استفاده می‌شود. منافقان یکی از این گروه هستند که خداوند این چنین تهدید به عذابشان می‌کند، «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»، (۱۳۸:۴). کافرانی که اقدام به قتل انبیاء و آمران به قسط می‌کنند،^{۱۲} کافرانی که ایمان نمی‌آورند،^{۱۳} اهل کتابی که اموال مردم را به باطل تصاحب می‌کنند

۱. همانند: (۶۰:۵)، (۹۳:۴) و (۶:۴۸).

۲. «فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ»، (۸۹:۲) و (۶۴:۳۳) و (۱۶۱:۲) و (۸۸:۲).

۳. «وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ...وَلَعْنَهُمْ»، (۶:۴۸).

۴. «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارِ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَةُ اللَّهِ»، (۶۸:۹) و (۲۳:۴۷).

۵. «أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»، (۱۵۹:۲) و (۸۹:۲).

۶. «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ»، (۵۲:۴) و (۸۷:۳).

۷. «مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا»، (۶۰:۵).

۸. «أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ»، (۲۵:۱۳).

۹. «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»، (۵۷:۳۳).

۱۰. «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ»، (۹۳:۴).

۱۱. «لَعْنَةُ اللَّهِ وَقَالَ لَاتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا»، (۱۱۸:۴) و (۷۸:۳۸) و (۳۵:۱۵).

۱۲. «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»، (۲۱:۳).

۱۳. «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»، (۲۴:۸۴).

و مانع هدایت آنها می‌شوند،^۱ مستکبرانی که مردم را از راه خدا گمراه می‌کنند،^۲ جزو تهدید شدگان از عذاب الهی هستند.

تحلیل نظام احساسات الهی

پس از ریشه‌یابی و دسته‌بندی کلان احساسات انسانی، با رجوع به آیات قرآنی دریافتیم که خداوند متعال نیز انواع مختلفی از عواطف و احساسات را در کلمات مقدس خود ابراز داشته است. در نگاه اول، عواطف و احساسات انسانی با آنچه از سوی خداوند ابراز شده، همسان و مشابه به نظر می‌رسد، اما با استمداد از روش کلام شیعه به تمایزهای جدی خواهیم رسید. لکن به منظور فهم درست این تمایز لازم است به جایگاه بحث از احساسات الهی در اندیشه متکلمین شیعه اشاره کنیم.

مباحث مربوط به خداوند متعال در سه بخش دسته‌بندی می‌گردد: ذات الهی، صفات الهی و افعال الهی. بر اساس روایات معتبر، انسان از اندیشیدن در ذات الهی منع شده است چرا که نتیجه‌ای جز گمراهی و هلاکت در پی ندارد.^۳ این هلاکت از این روست که چون وجود خداوند فراتر از قدرت درک و فهم بشری است، غوطه ور شدن در این عرصه تنها به سرگردانی و گمراهی بیشتر می‌انجامد.^۴ اما در مقابل، انسان‌ها به اندیشه ورزی در صفات الهی و افعال الهی از جمله خلقت او، توصیه شده‌اند.^۵ برخی اندیشمندان معاصر این دو دسته اخیر یعنی صفات و افعال الهی را ذیل عنوان صفات خداوند به دو دسته: صفات ذاتیه و صفات فعلیه تقسیم می‌کنند. بر این اساس، صفات ذاتیه «صفاتیه هستند که از مقام ذات، انتزاع می‌شوند» و صفات فعلیه «صفاتیه که از مقام فعل، انتزاع می‌شوند» (مصباح، ۱۳۸۲، ص. ۴۰۱ ج ۲). اکنون باید دید که موضوع ابراز احساسات در کدام بخش از این مباحث جای می‌گیرد؟

۱. «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»، (۳۴:۹).

۲. «كَانَ فِي أُذُنِهِ وَقَرَأَ فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»، (۷:۳۱) و (۸:۴۵).

۳. «مَنْ نَظَرَ فِي اللَّهِ كَيْفَ هُوَ هَلَكَ»، هر آنکس در چگونگی وجود خدا بیاندیشد هلاک می‌شود (الکلینی، ۱۳۷۶، ص. ۱۱۵).

۴. «تفکر در (ذات) خدا را رها کنید؛ چرا که تفکر در ذات خدا جز بر سرگردانی نمی‌افزاید؛ زیرا نه چشم‌ها قدرت درک خداوند را دارند و نه خبرها به حد ذات او می‌رسند» (عاملی، ۱۴۰۹، ق، ص. ۱۹۹ ج ۱۶).

۵. «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ»، (۸۸:۱۷).

بدون شک همان گونه که خلقت آسمان و زمین و نزول قرآن کریم از صفات فعلیه خداوند است، ابراز احساسات الهی در آیات قرآنی نیز از سنخ صفات فعلیه الهیه هستند. از این رو همان قواعد صفات فعلیه بر آنها جاری است. «همچنین نسبت دادن صفات فعلیه به خدای متعال، بدین معنا نیست که غیر از وجود او و وجود مخلوقاتش، امر عینی دیگری بنام صفات فعلی، تحقق می یابد و خدای متعال به آن موصوف می گردد. بلکه همه این صفات، مفاهیمی است اضافی که عقل از مقایسه خاصی بین وجود خدای متعال و وجود مخلوقاتش انتزاع می کند» (مصباح، ۱۳۸۲، ص. ۴۰۲). به عبارت دیگر، صفات فعل از مقام فعل الهی انتزاع می شوند.

نکته بسیار مهم دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که هر صفتی اعم از صفات ذات مثل: علم و حیات و قدرت و صفات فعل مثل: خلقت و روزی رسانی و ابراز دوستی و غضب وقتی در مورد خداوند به کار می رود باید با قید تنزیه و نفی مشابهت بین او و انسانها به کار برده شود، «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»، (۱۱:۴۲). از آنجا که خداوند موجودی بی نهایت و فرامادی است حتی در اثبات صفات ثبوتیه نیز باید توجه کرد که اساس آن صفات در مورد خداوند یا نمونه مادی و بشری آن متفاوت است و تنها در مفهوم کلان اشتراک دارند. همانطور که نباید در جهت عکس، به بهانه این تمایز از اندیشیدن و درک صفات و اسماء الهی دست شست و قائل به تعطیل شد. «از امام جواد (ع) پرسیده می شود: آیا جایز است که در مورد خدا گفته شود او هم یک شیء است؟ امام پاسخ می دهد: بله جایز است به شرط آنکه از حد تعطیل و تشبیه خارج شود» (الکلینی، ۱۳۷۶، ص. ۱، ج ۱۰۴). این همان حد وسط بین تعطیل و تشبیه است که جزو ارکان اندیشه های تشیع در باب شناخت خداست، بدین معنا که نباید صفات الهی را همانند صفات انسانی دانست و نباید به بهانه تفاوت، اندیشه ورزی در این موضوع را تعطیل کرد. بر این اساس، باید پرسید که انواع احساساتی که از سوی خداوند ابراز شده اند را چگونه باید فهمید؟

ابراز شادی و خشم و دیگر احساسات در مورد انسانها مسبوق به ایجاد حالات درونی است. بدین معنا که انسان ابتدا در درون خود دچار حالت شادی و یا ناراحتی و خشم می گردد و سپس این حالات در ظاهر و رفتار و گفتارش نمود پیدا می کند. در حقیقت مهمترین بخش عواطف و احساسات همان تغییر حالات روحی و روانی انسان است که موجب دگرگونی حال و رفتارش می گردد و این چیزی است که به هیچ وجه در مورد خداوند متعال مصداق ندارد. «یکی از شیعیان در محضر امام باقر (ع) شرفیاب بود که عمرو بن عبید وارد شد و گفت: قربانت خدای تبارک و

تعالی - که فرماید: «هر که غضب من باو در آید سقوط کند» معنی این غضب چیست؟ فرمود آن کیفر است، ای عمرو کسی که گمان کند خدا از حالی بحال دیگر در آید او را بصفه مخلوق توصیف نموده است، خدای تعالی را چیزی از جا نکند تا تغییرش دهد (او مخلوقست که غضب از جایش بکند و تغییرش دهد)» (مصطفوی، ۱۳۶۹، ص. ۱۴۹ ج ۱). بنابراین خداوند به هیچ وجه دچار تغییر حالات و دگرگونی‌ها درونی نمی‌گردد، بلکه مراد از احساسات خوشایند مثل محبت، دوست داشتن و امثال آن اعطای ثواب و پاداش به بندگان است و مراد از احساسات ناخوشایند مثل دوست نداشتن و غضب و لعنت، تنبیه عملی خطاکاران می‌باشد. «هشام بن حکم گوید: از جمله پرسش زندیق از امام صادق (ع) این بود که: خدا خشنودی و خشم دارد؟ حضرت فرمود آری ولی خشم و خشنودی او طبق آنچه در مخلوقین پیدا می‌شود نیست، زیرا که خشنودی حالتی است که بانسان وارد می‌شود و او را از حالی بحالی بر می‌گرداند چون که مخلوق تو خالی ساخته شده و بهم آمیخته است. هر چیز در او راه دخولی دارد و خالق ما را راه دخولی برای اشیاء نیست زیرا او یکتاست، ذاتش یگانه و صفتش یگانه است، پس خرسندی او پاداش او و خشمش کیفرش می‌باشد بدون اینکه چیزی در او تأثیر کند و او را برانگیزاند و از حالی بحالی گرداند، زیرا این تغییرات از صفات مخلوقین ناتوان نیازمند است» (مصطفوی، ۱۳۶۹، ص. ۱۵۰ ج ۱). بنابراین خداوند نیز همانند انسان در آیات قرآنی به ابراز احساسات می‌پردازد، لکن این به معنای تغییر حالات درونی او نیست بلکه نشان دهنده مسیر هدایتی است که عمل به آن باعث پاداش و عقاب می‌گردد.

انواع کنش از نظر ماکس وبر

ماکس وبر موضوع جامعه‌شناسی تفسیری خود را، «کنش اجتماعی معنادار» می‌داند. کنش اجتماعی از نظر او، کنشی است که «معطوف به رفتار گذشته، حال و یا آینده دیگران باشد» (وبر، ۱۳۷۴، ص. ۲۵). و البته این کنش اجتماعی باید معنادار باشد؛ چرا که «ضرورتاً هر تماسی که بین افراد انجام گیرد دارای خصوصیت اجتماعی نیست، زمانی این خصوصیت وجود دارد که رفتار فرد به شکل معناداری به دیگران معطوف باشد» (وبر، ۱۳۷۴، ص. ۲۶). دسته‌بندی وبر از انواع کنش بسیار مشهور است که آنها را در چهار دسته جای می‌هد: کنش سنتی^۱، کنش احساسی^۲، کنش

^۱ Traditional.

^۲ Affectual.

عقلانی معطوف به هدف^۱ و کنش عقلانی معطوف به ارزش (Weber, 1978, p. 25).^۲ کنش سنتی، «حاصل گرایش به سنت است که از طریق عادات طولانی مدت ایجاد می شود» (وبر، ۱۳۷۴، ص. ۲۸). کنش عاطفی، که «این نوع کنش ناشی از تمایلات خاص و وضعیت احساسی شخصی است» (وبر، ۱۳۷۴، ص. ۲۸). این دو نوع کنش در ادبیات وبر از ارزش کمتری برخوردارند و در رتبه بعدی قرار دارند. آنچه در جهان مدرن اهمیت دارد کنش معطوف به هدف است. «کنشگر عقلانی معطوف به هدف، در نگاه جامعه شناسی تفهیمی از اولییتی برخوردار است؛ زیرا واجد بالاترین درجه بدهت عقلانی است. سرشت رفتار مزبور این است که وقتی هدف آن پس از تفکر عمیق تعیین شد، مناسب ترین وسایل را با به حساب آوردن پیامدهای قابل پیش بینی که ممکن است جریان عمل را دچار اشکال کنند انتخاب می کند» (فروند، ۱۳۸۳، ص. ۱۰۱). چهارمین نوع کنش نیز، کنش عقلانی معطوف به ارزش است. «کنش عقلانی معطوف به ارزش رفتاری است که بدون اعتنا به پیامدهای قابل پیش بینی عمل، تنها از اعتقاد کنشگر الهام می گیرد. در این حالت، فرد با اخلاص کامل خود را در خدمت یک ارزش یا یک آرمان از سنخ دینی، سیاسی و... قرار می دهد، با این احساس که خود را برای انجام فلان عمل بی چون و چرا مکلف می بیند (فروند، ۱۳۸۳، ص. ۱۰۰-۱۰۱)». اکنون با فرض پذیرش طبقه بندی وبر، پرسش اساسی این است که وقتی انسان باورمند در الگوگیری از قرآن کریم و نظام ابراز احساسات الهی اقدام به کنش اجتماعی می کند، آیا این دسته بندی چهارگانه ظرفیت فهم و تفسیر آن را دارد؟

تمایز دو نوع کنش اخیر نسبت به کنش سنتی و عاطفی در این است که وبر نوعی عقلانیت برای آنها فرض می گیرد، لکن عقلانیت در کنش معطوف به هدف در اوج خود قرار دارد، زیرا کنشگر خود را مقید به هدفی از پیش تعیین شده و یا هدفی از بیرون آمده، نمی داند و در مرحله دستیابی به هدف نیز تقیدی به ابزار یا مسیر خاصی برای تحصیل آن هدف وجود ندارد، بلکه کنشگر هدف را «پس از تفکر عمیق تعیین» می کند و سپس «مناسب ترین وسایل را با به حساب آوردن پیامدهای قابل پیش بینی که ممکن است جریان عمل را دچار اشکال کنند انتخاب می کند». کنش معطوف به ارزش نیز بهره ای از عقلانیت دارد و آن طور که وبر می گوید: «کنش ارزشی به این خاطر از کنش عاطفی

^۱. Zweckrational.

^۲. Wert rational.

متمایز می‌گردد که شکل‌بخشی آگاهانه‌ای از ارزش‌های هادی‌کنش و از توجه مدون و دائمی جزئیات این کنش به ارزش‌های فوق را ارائه می‌دهد» (وبر، ۱۳۷۴، ص. ۲۹). به تعبیر روشن‌تر، کنشگر در اینجا توجهی دائمی به آن ارزش‌های برتر دارد و سعی می‌کند به صورت آگاهانه جزئیات کنش خود را مطابق با آن ارزشها شکل دهد. بنابراین، این سطح از عقلانیت در قیاس با کنش معطوف به هدف بسیار نازل است. کنشگر دیگر عقلانیتی در انتخاب آن ارزش‌های برتر و پیشینی ندارد، بلکه گویی آنها را از روی تقلید و یا تحمیل بیرونی می‌پذیرد. علاوه بر اینکه پذیرش همین اصول بیرونی نیز تامین‌کننده هدف متعاقبی نیست؛ چرا که وبر در ادامه تصریح می‌کند: «عنصر مشترک آنها [عاطفی و معطوف به ارزش] این است که معنی کنش در کسب نتیجه بیرونی نیست بلکه در خود کنش نهفته است» (وبر، ۱۳۷۴، ص. ۲۹). بر این اساس گویی نوعی فقدان عقلانیت در هر دوی آنها حضور دارد و صرفاً انجام می‌شوند که انجام بشوند. نکته دیگر نیز به انتخاب بهترین مسیر و یا ابزار برای رسیدن به هدف بر می‌گردد که از امتیازات کنش معطوف به هدف به حساب می‌آید، لکن در کنش معطوف به ارزش وجود ندارد، زیرا هدف در خود کنش نهفته است و انتخابی عقلانی برای یافتن «مناسب‌ترین وسایل با به حساب آوردن پیامدهای قابل پیش‌بینی» وجود ندارد. خلاصه آنکه باید اذعان داشت که چهارگانه وبری در طبقه‌بندی انواع کنش، علی‌رغم جانبداری از ارائه تصویری مثبت از «کنش معطوف به هدف» ظرفیت تبیین آن کنش اجتماعی را ندارد که انسان باورمند از نظام ابراز احساسات الهی وام گرفته است، بلکه لازم است با وام‌گیری از ادبیات موجود به فهم دقیق‌تری از آن دست یافت.

کنش اجتماعی انسان باورمند بر اساس نظام ابراز احساسات الهی از وجوهی به کنش‌های موجود شباهت دارد، لکن هیچ کدام از آنها نیست. از این حیث که در قالب احساسات خوشایند یا ناخوشایند ابراز می‌شوند به کنش عاطفی شباهت دارند، لکن به هیچ وجه کنش عاطفی از نوع وبری نیستند، چون تغییر و انفعال و دگرگونی در ذات الهی راه ندارد و انسان باورمند نیز اجازه دخالت دادن احساسات شخصی خود را در کنش باورمندانه ندارد. کنش باورمندانه به کنش عقلانی معطوف به ارزش نیز از آن حیث که به دنبال تامین ارزش بالاتری است، شباهت دارد. خداوند متعال خالق جهان و انسانهاست و هدف از خلقت آنها را عبادت و وصول به کمال انسانی می‌داند^۱. بنابراین ابراز خشنودی

۱. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۵۶:۵۱).

در آیات به معنای اعطای ثواب و تشویق مومنان به انجام آن کنش است، همانطور که ابراز ناخشنودی به معنای ترتب عقاب بر آن فعل و با هدف پرهیز از کنشهایی است که مانع رشد و سعادت انسانی افراد می‌گردد.^۱ کنش باورمندانه از حیثی نیز شبیه به کنش عقلانی معطوف به هدف است؛ چرا که هم در انتخاب هدف و هم در انتخاب وسیله مناسب با آن بر اساس عقلانیت متعالی عمل می‌گردد. بنابراین ابراز محبت یا خشم و غضب نسبت به فرد خاص و یا یک کنش انسانی در آیات الهی تأمین‌کننده اهداف متعالیه در مسیر هدایت و کمال انسانی است و این اهداف نه با منطبق عقل ابزاری که بر اساس عقلانیت متعالی و ناظر به ارزش‌های برتر انسانی و جهانی تعیین می‌گردد. این عقلانیت متعالی در عرصه انتخاب مسیر و ابزار مناسب نیز فعال است و متناسب با هر ارزشی، ادبیات بیانی مناسب آن انتخاب و ابراز شده است. بنابراین، می‌توان کنش باورمندانه برگرفته از نظام ابراز احساسات الهی را در قالب «کنش معطوف به ارزش بر اساس عقلانیت متعالی» فهم کرد. «کنش معطوف به ارزش بر اساس عقلانیت متعالی» در شیوه بیان شبیه کنش عاطفی است، در ارزش‌مندی شبیه کنش معطوف به ارزش است لکن ارزشی که بر اساس عقلانیت متعالی فهم و انتخاب می‌گردد و در هدف‌گذاری و انتخاب بهترین وسیله وصول به هدف شبیه کنش عقلانی معطوف به هدف است با این تفاوت که اهدافش محدود به هدف‌های مادی و ماتریالیستی نیست و در انتخاب ابزار مناسب نیز از عقلانیت متعالی پیروی می‌کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

خداوند متعال در قرآن کریم با استفاده از زبان رایج انسانی با انسان‌ها سخن می‌گوید. خداوند در برخی آیات به ابراز محبت، خشم و امثال آنها می‌پردازد. هرچند این ابراز احساسات در وهله اول شبیه کنش عاطفی به نظر می‌رسد، اما از آنجا که تغییر و انفعال در ذات خداوند راه ندارد، به هیچ وجه نمی‌توان آن را از نوع کنش عاطفی وبری تلقی کرد.

^۱. لازم به ذکر است خداوند متعال کمال مطلق و از هر حیث بی‌نهایت و نامحدود است، لذا فرض هدف بیرون از ذات و یا تلاش برای وصول به آن اساساً از ساحت قدسی او به دور است، لکن از آنجا که او فیض مطلق است حکمتش اقتضای خلق انسان و جهان و سپس هدایت انسانها به کمال و سعادت را دارد. بنابراین هدفمند بودن خداوند در ابراز احساسات در راستای هدایت و سعادت انسانی است که خود حاصل حکمت و غلیان فیض ربوبی است.

ابراز احساسات الهی از سویی معطوف به ارزش است و از سوی دیگر بر اساس یک منطق متعالی و در راستای تامین سعادت و کمال انسانی ابراز می‌گردد. بر این اساس هیچ یک از انواع کنش اجتماعی وبری، قابلیت بازنمایی آنها را ندارد، بلکه باید کنش باورمندانه برگرفته از نظام ابراز احساسات الهی را در قالب «کنش معطوف به ارزش بر اساس عقلانیت متعالی» فهم و تفسیر کرد؛ عقلانیتی که منحصر به لایه ماتریالیستی نبوده، بلکه ارزش‌های متعالی انسانی و الهی در آن لحاظ می‌گردد. و در انتخاب ابزار و مسیر تامین آن اهداف متعالی از عقلانیت متناسب با خود بهره‌مند می‌گردد. بر این اساس، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند بلکه وسیله‌ی تامین یک هدف باید متناسب با آن هدف متعالی باشد. نکته مهمی که می‌توان از این بیان نتیجه گرفت این است که الگوی نظام ابراز احساسات الهی می‌تواند الگوی رفتاری انسان مومن قرار گیرد. انسان که خلیفه خداوند بر روی زمین است در باور، کنش فردی و اجتماعی تابع دستورات خداوند است و این الگوی رفتاری نیز دستورالعملی عینی برای کنش اجتماعی انسان باورمند می‌باشد.

منابع

- Hnadbook of Emotions, Fourth* .(۲۰۱۶). Haviland-Joes, J. M & ,Barrett, L. F., Lewis, M
.New York, London: The Guilford Press .Edition
- Reason and Emotion: Essys on Ancient Moral Psychology and .(۱۹۹۹). Cooper, J. M
.Princeton: Princeton University Press .Ethical Theory
- .New York: Oxford University Press .*Emotion and Adaptation* .(۱۹۹۱). Lazarus, R. S
- .Progress on a Cognitive-motivational-relational theory of .(b۱۹۹۱). Lazarus, R. S
American Psychologist .(۸)۴۶, ۸۳۴-۸۱۹.
- Social Science* .A psychoevolutionary theory of emotions .(۱۹۸۲). Plutchik, R
<https://doi.org/10.1177/053901882021004003> از ۵۲۹-۵۵۳. (۲۱) *Information*
- The Psychology of Emotion; From Everyday Life to Theory, .(۲۰۰۳). Strongman, T. K
.Sons Ltd & West Sussex, England: John Wiley .Fifth Edition
- Economy and Society; An Outline of Interpretive Sociology* .(۱۹۷۸). Weber, M
.California: University of California Press
- الاسلامیه، م. ا. (۱۴۱۴). شرح المصطلحات الفلسفیه. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- الکلینی، م. ب. (۱۳۷۶). اصول الکافی. تهران، قم: دارالأسوة للطباعة و النشر.
- خسروپناه، ع. (۱۳۸۶). فلسفه عشق در حکمت اسلامی. کتاب تقد، ۴۳، ۲۷-۵۶.
- سینا، ا. (۱۳۹۵). النفس من کتاب الشفاء. (ح. حسن زاده آملی، تدوین) قم: بوستان کتاب.
- شیرازی، ق. ا. (۱۳۸۴). شرح حکمة الاشراف سهروردی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی .
- صلیبا، ج. (۱۳۸۹). المعجم الفلسفی. بیروت: ذوی القربا.
- طباطبایی، س. م. (۱۳۹۸). نهاية الحکمة. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- عاملی، ش. ح. (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعه*. قم: موسسه آل البيت.
- فارابی، م. ب. (۱۹۹۵). *آراء أهل المدينة الفاضلة و مضاداتها*. (ع. بوملحم، تدوین) بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- فروند، ژ. (۱۳۸۳). *جامعه شناسی ماکس وبر*. (ع. ن. گهر، مترجم) تهران: توتیا.
- مروتی، س. س. (۱۳۹۴). *معناشناسی واژه لعن در قرآن کریم. الهیات قرآنی*, ۴۳-۶۴.
- مصباح، م. ت. (۱۳۸۲). *آموزش فلسفه*. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- مصطفوی، س. ج. (۱۳۶۹). *ترجمه اصول الکافی*. تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامیة .
- وبر، م. (۱۳۷۴). *اقتصاد و جامعه*. (ع. م. عمادزاده، مترجم) تهران: انتشارات مولی .

فصلنامه علمی نظریه های اجتماعی متفکران مسلمان
مقاله آماده انتشار